



پرولتاریا و آزادی‌های
دموکراتیک

www.KetabFarsi.com

رژیم جمهوری اسلامی پایمال آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک توده‌ها را روز بروز شدت میبخشد. یورش اخیر رژیم بر قراری يك دیکتاتوری لگام گسیخته را بشکلی بلاواسطه در دستور قرار داده است. سرکوب وحشیانه تمامی مبارزات کارگری، بخون کشیدن تظاهرات کارگران قزوین، دستگیری‌های گسترده کارگران مبارز و اعضای شوراهای کارگری، برقراری حو ارباب و سرکوب خانگرددی‌ها، تفتیش بدنی در کوچه و خیابان، دستگیری‌های وسیع، ترورهای خیابانی، موج دیوانهوار اعدام مبارزین و انقلابیون، یورش وسیع به دکه‌اران، توقیف تمامی نشریات انقلابی و شرقی، یورش وسیع به چاپخانه‌ها برای جلوگیری از نشر کتب شرقی، همه و همه وجوه مختلف یورشی است که رژیم جهت برقراری يك دیکتاتوری امپریالیسم پسند آغاز کرده است.

بر اثر اعمال این سیاستهای سرکوبگرانه و بر زمین بحران اقتصادی - حاکم، توده‌های خلق بسرعتی روزافزون به رود رویی با رژیم برخوانند خواست. در این شرایط مبارزات دموکراتیک توده‌ها اوجی نوین میابد و کسب آزادی‌های سیاسی به حلقه اصلی این مبارزات بدل گشته است. شعارهای دموکراتیک زمینه تبلیغی وسیعی یافته است و يك يك نمودهای موجود در سطح جامعه، حرص و ولع توده‌ها در بدست آوردن اعلامیه و نشریات گروهها و سازمانها، تعایل شدید مردم به کسب اخبار و توجهه وسیع آنان به اخبار مبارزاتی، سرعت گسترش تالیعات و خرها، روی آوری

وسیع مردم به رادیوهای خارجی و . . . همه و همه بیانگر ابعاد وسیع
 گرایش توده‌ها به آزادیهای سیاسی است . اما در این شرایط هنوز
 نیروهای موحود در جنبش خلق نتوانسته اند به درستی تمامی توان
 خود را در خدمت تحقق این خواست بحق توده‌ها قرار دهند . گروهها
 و سازمانها ، هنوز درک درستی از مبارزات دموکراتیک از لزوم آزادیهای
 دموکراتیک و نقش آن در تشکل پرولتاریا و خلق ندارند و یا حداقل
 می‌توان گفت چنین درکی را در سطح جنبش ارائه ندادند . ایس
 ضعف بخصوص در رابطه با سازمانها و گروههای کمونیستی از سوی
 سدی است جهت بکار بردن تمامی توان موجود در جهت ارتقاء و
 سازماندهی مبارزات توده‌ها و از سوی دیگر بستری مناسبی است جهت
 تبلیغات زهرآگین اپورتونیستهای راست . فرمیستها که تمامی توان خود
 را در خدمت رژیم ضد خلقی قرار داده‌اند ، جهت مداحی سیاستهای
 سرکوبگرانه او و جهت توجیه کشتارها و ترورهای رژیم جمهوری اسلامی
 هرگونه مبارزه جهت کسب آزادیهای سیاسی را در خدمت امپریالیسم
 قلمداد میکنند . فرمیستها میکوشند مبارزات دموکراتیک توده‌ها و مبارزات
 دموکراتیک سازمانها و نیروهای انقلابی را با شعارهای پیسوج و
 آزاد یخواهی دروغین بختیارها یکی جلوه دهند و بدین طریق رژیم را
 در سرکوب و مهار مبارزات دموکراتیک خلق یاری رسانند . از سوی دیگر
 هرگونه کم‌بها دادن به این وجه از مبارزه و هرگونه کوتاهی در امر

سازماندهی و پیشبرد آن امکان به انحراف گشتانیده شدن جنبشش
 دموکراتیک و بدست گیری رهبری آن توسط نیروهای ناپیگیر و سازشکار
 و حتی سوار شدن لیبرالها بر موج مبارزات توده‌ها را افزایش میدهد .
 از اینروست که بیش از پیش لزوم حرکت جهت ارائه تحلیلی صحیح و روشن
 از نقش و اهمیت مبارزات دموکراتیک و وظایف پرولتاریا و نیروهای
 کمونیستی در قبال آن احساس میگردد . مقالاتی که تحت عنوان
 " پرولتاریا و آزادیهای دموکراتیک " تهیه شده است کوششی است
 جهت آغاز این حرکت تا بتوان با دامن زدن مبارزه ایدئولوژیک بر سر
 این مساله (که اینک از مسائل صرم جنبش ماست) به زدودن نقطه
 نظرهای انحرافی و تدوین تحلیل جامع ، منسجم و حتی الامکان واحدی
 در سطح جنبش انقلابی دست یافت .

دموکراسی بورژوازی دموکراسی پرولتری

در جوامع طبقاتی همواره بر اثر تضاد اشتهای ناپذیر موجود بین طبقات منخاصم هیچ يك از این طبقات قادر نیستند بدون بکارگیری يك ارگان سرکوب - سیادت خود را بر سایر طبقات اعمال نمایند . این نیاز به سرکوب علت وجودی دولت در این جوامع را بیان میکند . دولت ارگان سرکوب و اعمال قدرت طبقاتی است ، دولت نیروی اجرایی است که سیادت طبقه ای را بر طبقه دیگر اعمال میکند . "طبق نظر مارکس دولت ارگان - سیادت طبقاتی ، ارگان ستگری یک طبقه بر طبقه دیگر و حاکی از ایجاد "مظمی" است که این ستگری را با تعدیل تضادات - طبقاتی ، قانونی و استوار میسازد" (لنین دولت و انقلاب بخسوسی روسن است تازمانی که جامعه به طبقات تقسیم میگردد ، و تازمانیکه طبقه ای بر سر طبقه دیگر اعمال سیادت مینماید که این خود در چنین جوامعی الزامی است - هیچگاه نمیتوان سخن از برابری همگانی ، آزادی همه افراد تساوی اجتماعی و ... راند . هیچگاه نمیتوان سخن از برابری ستگر و ستگش انتشار کننده و استشمار شونده صحبت کرد "دموکراسی بطور کلی ، "دموکراسی ناب" که یعنی آزادی و برابری همگانی بی معنی است . دموکراسی نیز مانند سایر مفاهیم و مقولات اجتماعی همواره مفهومی طبقاتی دارد . وجود - دموکراسی بورژوازی هیچگاه به معنی نفسی اعمال سیادت طبقه سرمایه دار نیست . در دموکراتیک ترین جمهوری بورژوازی نیز دولت دستگاه وابزاری است برای - سرکوب زحمتگشان و برای ایجاد "مظمی" که

ستگیری و سیادت بورژوازی را بر پرولاتارها قانونی و استوار کند .

د مکراسی بورژوائی یعنی آزادی برای سرمایه داران و ثروتمندان ، آزادی جهت استثمار بیشتر ، آزادی جهت مکتدین - شیره جان کارگران و زحمتکشان ، آزادی جهت تدوین قوانین ظالمانه کار و خلاصه آزادی جهت هر چه بیشتر ثروتمند شدن سرمایه داران " سرمایه داران - همواره اصطلاح "آزادی" را به مضمون آزادی و ثروتمند تر شدن برای ثروتمندان و آزادی گرسنگی کشیدن تا پای مرگ برای کارگران بکار برده اند " (لنین تها و گزارش مربوط به مکراسی - بورژوائی و دیکتاتوری پرولاتارها) بورژوازی همواره برای فریب کارگران و زحمتکشان فسرهای آزادی و برابری سر میدهد و حتی دیکتاتورترین حکومتگران نیز ادعا دارند که در خطه حکومتی آنان همه آزادند و تمامی افراد نیز در مقابل قانون برابرند . نگاه جلا د را بخاطر بیاورید ، یا همین سران رژیم جمهوری اسلامی را ببینید که چگونه درستان الود ، بختشان را پشت سر پنهان می کنند و ادعای آزادی و برابری می نمایند .

اما تمامی اینها فریبی بیش نیست . حتی در دیکراتیک ترین جمهوری های بورژوائی ، د مکراسی بورژوائی همواره د مکراسی محدود ، گوش و دم بر بسته ، جعلی و سالوسانه ای باقی می ماند که برای توانگران در حکم بهشت برین و سس برای استثمار شوندگان و تهیدستان در حکم دام و فریب است " (لنین - انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد) مثلا " در کشورهای امپریالیستی بورژوازی ادعا میکند که " مطبوعات آزادند ، هر کس از هر قشر ، طبقه یا هر سلك و عقیده آزاد است

نشریه ای برای خود داشته باشد و یا عقاید خود را در مطبوعات منتشر کند. اما باید دید در پس این ظاهر فریبنده و این "برابری همگانی" چه چیز قرار دارد. تنها در صورت دسترسی به پول و ثروت است که میتوان از صواب این "ازادی مطبوعات" برخوردار شد. تنها سرمایه داران و ثروتمندان هستند که قادرند مدها هزار دلار هزینه تاسیس یک نشریه را بپردازند، تنها سرمایه دارانند که با مالکیت پرچاپخانه ها، انبارهای کاغذ و وسایل حمل و نقل قادرند از این آزادی مطبوعات سود ببرند. تنها سرمایه دارانند که میتوانند برای تبلیغ عقاید خود در نشریات باهت هرستون هزاران دلار بپردازند، کارگران و زحمتکشان و نیروهای مرفی فقط در صورت تحمل شدیدترین فشارهاست که شاید بتوانند پول لازم جهت تهیه و نشر یک نشریه را فراهم آورند. وانگاه هم به مجرد کوچکترین تعرض جدی علیه سرمایه و مالکیت خصوصی به شدیدترین وجه سرکشی می شوند. در نتیجه روشن است که این "ازادی مطبوعات" تنها سرمایه داران و ثروتمندان را شامل میگردد. این مساله در تمامی موارد آزادی های بورژوازیسی - حتی در کاملترین شکل آن - صادق است. مثلا انتخابات شرکت در حکومت کاملا آزاد است. انقدر که فرصتها را به صرافت انقلاب از طریق انتخابات می اندازد، هر "سپهروند عاقل و بالغی" میتواند گاندیدای ریاست جمهوری یا وزارت و وکالت گردد. اما عملا این فقط سرمایه داران و ثروتمندانند که میتوانند میلیونها مخارج تبلیغات انتخاباتی را بپردازند. تنها آنها هستند که به مطبوعات و رادیو و تلویزیون دسترسی دارند، تنها سرمایه داران قادرند

با استفاده از اهرمهای قدرتی که در اختیار دارند توسط اعمال نظر، پارتی سازی
 رشوه و تقلب و . . . در پشت پرده نمایندند مورد نظر خود را انتخاب کنند
 کارگران و زحمتکشان تنها آزادند که سرکوب کننده خود را برای سه یا شش سال
 یکبار انتخاب نمایند (نقل به معنی از مارکس، جنگ داخلی فرانسه) و تمامی
 اینها در دیکتاتوریه ترین جمهوری های بورژوازی معنا مییابد وگرنه در رژیمهای
 چون رژیم شاه و یا چون جمهوری اسلامی و دیکتاتوری بورژوازی انجمنان عربان است
 که تبلیغ آزادی و برابری توده ها مثلا در کاندیدا شدن برای ریاست جمهوری
 تنها و تنها موجب ضحکه خواهد شد.

در سوی دیگر در مقابل دیکراسی بورژوازی، دیکراسی پرولتری قرار دارد. دیکراسی
 پرولتری یعنی تمام امکانات در اختیار پرولتاریا و متحدانش، دیکراسی پرولتری
 به معنای دیکراسی برای کارگران و زحمتکشان و سرکوب و اعمال قهر و دیکتاتوری
 بر سرمایه داران و زمینداران، مفتخواران و بیابانگران است. نمونه های بارزی
 از دیکراسی پرولتری را میتوان مثال زد. پس از انقلاب کبیر روسیه و بدست گیری
 قدرت توسط پرولتاریای قهرمان این کشور و باحتی در مقاطع کوتاهی از برقراری
 قدرت در وگانه و اعمال قدرت شوراهای کارگران نمونه های بارزی از دیکراسی
 پرولتری است. مثلا در سال ۱۹۰۵ بر اثر قدرت گیری شوراهای کارگران در روسیه
 شاهدیم که چگونه نطفه های دیکراسی پرولتری بسته می شود. در شرایط قدرت
 گیری شورای کارگران چاپخانه در شهر ایوانوسنسک دیگر هیچ چیز
 نمی شد بدون اجازه در چاپ خانه بچاپ رسانید. مثلا شورا اجازه چاپ
 مدارک و اسناد تزاری را صادر نمی کرد در صورتیکه هر آنچه میخواست آزادانه چاپ می نمود.

می نمود . مثلا تلهفونات سوسیال دموکرات ها بدون هیچ کنترلی انجام می شد . شورا از ادانه از اماکن عمومی محلی استفاده میکرد . بدون آنکه برای برگزاری جلسات و میتینگ های خود از کسی اجازه بخواهد . شورا خدمات مربوط به محافظت کارخانه ها و اموال عمومی شهر را مستقلا سازمان میداد . این حقوق توسط دولت به زور به دست آمده بود . هیچ چیز و هیچ کس نمی توانست طبقه کارگر را از استفاده از آن محروم سازد . شورا گزارش کاملی از تمامی تصمیمات و اقدامات خود را به مجمع عمومی کارگران ارائه میداد

(نقل به معنی از - شوراها در روسیه - اندره تین)

فقط دموکراسی پرولتری است که از ادیه های اجتماعی ، آزادی مطبوعات آزادی انتخابات ، آزادی بیان و . . . را به معنای واقعی و برای تمامی خلق نامین می نماید . بقول لنین " دموکراسی پرولتری يك ميليون بار دموکراتیک تر از هر دموکراسی بورژوازی است " (لنین انقلاب پرولتری و کائونسی مرتد)

در اینجا بطور مشخص ارتباط دیاکتیکی موجود بین دموکراسی و دیکتاتوری طبقه مسلط وجدائی ناپذیری آنان از یکدیگر روشن میگردد . دموکراسی بورژوازی که همانا دموکراسی سرمایه داران و ثروتمندان است معنایی بجز اعمال دیکتاتوری طبقاتی بر پرولتاریا یعنی دیکتاتوری يك اقلیت بسیار محدود جامعه بر اکثریت آن ندارد . همچنان که دیکتاتوری پرولتاریا که همان دموکراسی پرولتری است - در عین اعمال قهر و سرکوب بر بورژوازی یعنی اقلیت - جبراً و اگر جامعه به برقرار نمودن عمیق ترین و گسترده ترین آزادی ها برای خلق - یعنی اکثریت مطلق جامعه - میرد از .

دموکراسی و دیکتاتوری

بورژوازی سیادت طبقاتی خود را به اشکال مختلف اعمال میکند . بورژوازی به شیوه های گوناگون سعی در برقراری نظم مطلوب خویش دارد . با وجودیکه این شیوه ها تماما در نهایت خود همان اعمال دیکتاتوری طبقه سرمایه دار است اما مسلم است که چگونگی و شکل ستمگری اعمال شده از سوی بورژوازی همواره برای پرولتاریا مساله قابل توجهی است . زیرا " ان شکلی از مبارزه طبقاتی و ستمگری طبقاتی که دامنه دارتر، ازادتر و آشکارتر است برای پرولتاریا در امر مبارزه وی برای صحو طبقات بطور اعم، تسهیلات عظیمی را فراهم می نماید " (دولت و انقلاب لنین ، تاکید از ماست)

مناسبات سرمایه داری در بطن مناسبات فئودالی شکل گرفت و بابه دست گیری حاکمیت سیاسی توسط بورژوازی ، قدرت سیاسی و غالب شده مناسبات فئودالی بعنوان مناسبات غالب جامعه - درهم شکسته شد . در اوآن پیدایش سیستم سرمایه داری تضاد کار و سرمایه شکن نطفه ای داشته رشد چندانی نگرفته بود . کار هنوز شکل اجتماعی خود را بدرستی نیافته بود . زنجیره های به هم پیوسته تولید سرمایه داری شکل نگرفته بود تا میلیونها کارگر را در صنایع و کارخانجات مختلف بیکدیگر پیوند دهد . در عین حال هنوز کارخانجات عظیم با چندین هزار کارگر بوجود نیامده بود . کار مفهوم اجتماعی خود را در اشکال

ابتدائی چون کارگاههای چند نفره و کارخانه های کوچک می یافت. از سوی دیگر مالکیت خصوصی برابر تولید نیز اشکال خود را داشت. سرمایه داران از طیف وسیعی از صاحبان کارخانجات و کارگاهها، تجار، رباخواران و... تشکیل میشدند. هنوز تضاد کار و سرمایه، تضاد بین شکل اجتماعی کار و مالکیت خصوصی برابر تولید اشکال ابتدائی خود را داشت. به همین علت نیز رقابت آزاد متضمن رشد و تکامل سرمایه داری بود. و به همین خاطر رقابت آزاد و سازمان اجتماعی و سیاسی متناسب با آن همراه تسلط اقتصادی و سیاسی طبقه بورژوازی جانشین آنها شد. . . . (مانیفست)

سرمایه داری دوران رقابت آزاد رو بنائی را می طلبد تا در دربین خود کم کردن سلطنت مطلقه بعنوان رو بنای حافظ منافع اشراف، زمینداران، بتواند رقابت آزاد سرمایه داران را نیز براحق مکر و مفسد سازد. بقول لنین "رقابت آزاد با مکراسی تخاصم دارد" (کاربکاتوری) از مارکسیسم و درباره "اکنون میسیم امپریالیستی" لنین) - این رو بنای بایست آزادی حرکت سرمایه را که در وجوه متفاوتی چون آزادی عقد قرارداد، آزادی حرفه و پیشه، آزادی تجارت، آزادی حرکت نیروی کار (در شکل آزادی مسافرت و انتخاب محل سکونت) و... حلوء گرد میشد تامین نماید. لیبرالیسم بعنوان روساخت سیاسی - اجتماعی سرمایه داری دوران رقابت آزاد شکل گرفته بابه معنای دیگر این مرحله بورژوازی دیگتاتسوری خود را در در شکل لیبرالیسم (که در این مقطع به معنای واقعی خود یعنی مکراسی بورژوائی است) اعمال میکرد. در این زمان عدم رشد، تشنگ و آگاهی کافی

پروتاریای نوپا اجازه این شکل از حکومت را به دولت های بورژوازی میداد .
 اما " رقابت به انحصار تبدیل می شود " از بطن رقابت آزاد انحصارات سر
 برآوردند . در نتیجه حرکت " آزادی " سرمایه در خارج از حیطه کنترل و عمل
 انحصارات نه تنها لزوم خود را از دست داد بلکه انحصارات بشدت با آن بسط
 مقابله برخاستند " این دیگر به هیچ وجه ان رقابت آزاد سابق کارفرمایان
 پراکنده و از یکدیگر بی خبر نیست که برای فروش در بازار نامعلومی کالا تولید
 میکردند " رقابت آزاد که بطور ظاهری مورد قبول است در همان حدود
 عمومی خود باقی می ماند و ستگری معدودی صاحبان انحصارات بر باقی اعمال
 صد بار شاق تر ، محسوس تر و توان فرساتر میگردد " " آنچه که اکنون با آن
 روبرو هستیم دیگر مبارزه رقابت امیز بینگانه های کوچک و بزرگ و با از لحاظ تکلیکی
 عقب مانده و مترقی نیست ، بلکه عبارت است از اختناق این نگاههایی که تا بسط
 انحصار و فشار و فعال مایشائی انحصار نیستند ، بتوسط صاحبان انحصارات " (امیرالایسم به مثابه لنین)
 به همراه سرآوردن انحصارات دیگر ضرورت
 وجودی لیبرالایسم به عنوان رونمای سیاسی در چنین حوامعی از نقطه نظر بورژوازی
 منتفی است . بورژوازی دیگر نیازی به لیبرالایسمی که در حقیقت تأمیرکننده شرایط
 مناسبی برای رقابت آزاد سرمایه داران بود ، در خود نمی یابد . " رونمای سیاسی ،
 اقتصاد نوین ، رونمای سیاسی ، اقتصاد نوین ، رونمای سیاسی سرمایه داری
 انحصاری (امیرالایسم سرمایه داری انحصاری است) چرخشی است از مکراسی
 بسوی ارتجاع سیاسی . رقابت آزاد با مکراسی تطابق دارد ارتجاع سیاسی مطابق

با انحصارات .

... هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی امپریالیسم تعالیل به نقض
 د مکرسی و برقرار ساختن ارتجاع دارد ، به این معنی امپریالیسم بطور غیر قابل
 انکاری منفی * د مکرسی بطور عام هر نوع د مکرسی است . (لنین - کاریکاتوری
 از مارکسیسم . . .)

در شرایط حاکمیت انحصارات چرخشی چه در سیاست داخلی و چه در
 سیاست خارجی هموی ارتجاع سیاسی پدید می آید زیرا امپریالیسم بطور کلی
 نافی د مکرسی است (لنین - پاسخ به پ - کیوسکی . . .) امپریالیسم تعالیل
 به نابودی تمامی آزادیها ، و حقوق د مکرانیک ، لغو تمامی آزادیهای سیاسی
 و برقراری ارتجاع سیاه دارد اما در شکل دادن این خواسته خود با مانع
 رو بروست به همراه تحول بورژوازی پرولتاریا نیز تحول و تکامل بسیار یافته است . دیگر
 در مقابل بورژوازی کارگرانی متشکل و منسجم قرار دارند که در پروسه ای طولانی
 بر اثر مبارزات ابدی پدید گشته اند . کار اجتماعی در ابعاد وسیعی شکل گرفته است
 دیگر تشکل پرولتاریا نه بر اثر بیگانگی و یکپارچگی بورژوازی * بلکه بشکلی مستقل
 و بعنوان یک طبقه ایجاد گشته است . کارگران که در مقطع انقلابات بورژوازی - -
 و ابتدای مرحله رقابت آزاد و چه عده مبارزه شان نه با دشمن خود یعنی
 سرمایه داران بلکه با دشمن دشمن خود یعنی بقایای فئودال ها و زمین داران قرار
 داشت . اینک دیگر مستقیما * رود روی بورژوازی قرار ندارند . در چنین شرایطی
 مسلم است که طبقه کارگر احازه نخواهد داد تا بورژوازی به پایمال نمودن آزادیها

و دستاوردهایی که در طول سالیان بر اثر مبارزات پیگیر گسترش یافته و تثبیت شده است بپردازد. آزادی‌های سیاسی، حق تشکیل اتحادیه‌ها و اعتصابات، آزادی بورژوازی مطبوعات و تماس دیگر ازاریه‌های بورژوازی حربه‌های پرولتاریا جهت مبارزه با بورژوازی اند و مسلم است که هرگاه بورژوازی بخواهد به پایمال کردن آن بپردازد کارگران مبارزات خود را تشدید خواهند نمود. در چنین شرایطی است که حرخش امپریالیسم بسوی ارتجاع سیاسی در کشورهای امپریالیستی با مقابله و مقاومت روبرو میگردد. امپریالیسم مجبور می‌شود بقای سلطه خود در این جوامع را با حفظ ظامری دیکراسی بورژوازی ادامه دهد. اما باید دید امپریالیسم - که بطور کلی نافی دیکراسی است - چگونه میتواند بر این تضاد، تضاد انحصارات با روینای دیکراسی بورژوازی فایق آید. باید وقت کرد این نافی ماهیت امپریالیسم که "ارتجاع سیاسی همه جانبه فساد، رشوه، خواری در سطح وسیع و انواع - خیانت" است (امپریالیسم و شکاف در سوسیالیسم - لندن - تاکید از ماسنت) نیست بلکه این سطح مبارزه طبقاتی و رشد تشنگ و آگاهی و مبارزه پرولتاریا - در این جوامع است که بقای دیکراسی بورژوازی در شکل حکومتی را سبب میگردد.

زمینة عینی رفم در این کشورها را غارت کشورهای وابسته تشکیل میدهد. انحصارات بر اثر غارت و جباول و حنیانه خلقهای کشورهای وابسته و اعمال استثمار شدید کارگران این جوامع به ارزش اضافی را به تطمیع کارگران کشورهای غنی اختصاص دهند. آنها از سویی با بکارگیری این سهم کوچک با بالا بردن سطح رفاه اجتماعی در کشورهای متروپول مختصر کرده‌ای بر روی نان خالی کارگران

کشورهای خود میمانند و از سوی دیگر قسری از انحرافات کارگری را (بسیار وسیع تر از کشورهای وابسته) در طبقه کارگر شگم میدهند که نقش ستون پنجم بورژوازی - را در بین کارگران ایفا می کند . و بدین وسیله زمینه مساعدی جهت تعدیل مبارزات طبقه کارگر و همچنین به انحرافات کشانیدن آن و ادامه نظم مورد نظرشان بوجود می آورند. بقول لنین " انحصار سودهای کلان به همراه دارد اضافه سودی به مراتب بیشتر و بالاتر از سود سرمایه ای که در سراسر جهان عادی و طبیعی است. سرمایه داران می توانند قسمتی از سودهای سرشار خود را برای رشوه دادن به کارگران خود تخصیص دهند تا از این طریق اتحادی . . . بسازند کارگران یک ملت مشخص و سرمایه داران آن علیه دیگر کشورها بوجود آورند .

(لنین - امپریالیزم و شکاف در سوسیالیسم - تاکید از ماستم . انگلیس میگوید مرحمتکشان انگلیس عملاً و روز بروز خصلت های بورژوازی پیدا می کنند ، به نحویکه بنظر می رسد اکثر این بورژواها در میان غالب ملل به نوعی اریستوکراسی بورژوازی رسیده و یک پرولتاریای بورژوا برکنار بورژوازی بوجود آمده ، البته برای ملتی که دنیا را غارت میکند ، این گرایشات تا حد مشخصی قابل توجه است ")

(انگلس نامه خطاب به ماركس به تاریخ ۱۷ اکتبر ۱۸۵۸) انگلس در نامه های متعددی - و هم چنین در مقدمه چاپ دوم کتاب تحریف طبقه کارگر انگلیس - این مطلب را مورد بررسی قرار میدهد و لنین در مورد سخنان وی تصریح دارد که با وجودیکه ماركس و انگلس هیچ يك دوره امپریالیستی جهان سرمایه داری را که از ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۰ آغاز گردید شاهد نبوده اند ، لیکن این ویژگی انگلستان بود

که حتی در نیمه قرن نوزدهم حد اقله و جنبه کاملاً مشخص امپریالیسم را انگار
 نمود. (امپریالیسم و شکافت در سوسیالیسم - لنین) اما بهررو انجان کسه
 امپریالیسم که خود "سرمایه داری روبه زوال" سرمایه داری انگ و فاسد شونده
 است روبه مرگ میروید دیگر قادر نیست تطبیح کارگران و رشوه به آنان را تا صحن
 نماید و پیش از پیش به شکل به شکل دهی اشرافیت کارگری و اتکا به ان روی
 می آورد. لنین میگوید "انحصار از طریق سرمایه های مالی جدید، بطور
 سرسختی با رقابت روبروست. دوره جنگهای امپریالیستی فرارمید، اما
 در ان دوران رشوه دادن و به فساد کشیدن طبقه کارگر یک کشور امکان پذیر
 بود امروزه این امر اگر غیر ممکن نباشد بسیار مشکل است. ولی از طرف دیگر
 هر قدرت کبیر امپریالیستی به قشرهای کوچکتری از "ارستوکراسی کارگری"
 رشوه میدهد... اکنون تشکیل یک "حزب بورژوا کارگری" در تمام کشورهای
 امپریالیستی اجتناب ناپذیر است. (لنین - همانجا فقط تأکیدات اول و دوم از
 ماست)

در چنین شرایطی است که احزاب "بورژوا کارگری" و احزاب سوسیال
 فرصت، اپورتونیست کشورهای امپریالیستی شکل می گیرند و در راس سازمانهای
 کارگری قرار گرفته، کارگران را از مبارزات انقلابی منصرف می نمایند. و بورژوازی
 امپریالیستی قادر است در عین اینکه رشوه خواری شده^{عده} قلیلی را در سطح های
 بالا امکان پذیر می سازد. بطور دائم، توده های زحمتکش و نیمه زحمتکش
 را سرکوب، تلاش نابود و شکسته نماید (لنین همانجا) بهررو با سود جویی

از قشر وسیع اشرافیت کارگری که در حقیقت از منافع سرمایه داران حمایت می کنند و همچنین با استفاده از وجود احزاب اپورتونیست (که رشد زیاد آنان در این کشورها خود بر پایه وجود و ریشه دار بودن اشرافیت کارگری) است که کارگران کشورهای امپریالیستی از مبارزه انقلابی جهت سرنگونی سرمایه داری منصرف گردانیده می شوند، مبارزه طبقاتی تعدیل می گردد و بدین طریق امپریالیزم امکان می یابد تا با وجود روینای د مکراسی بورژوازی به بقای خود ادامه دهد. "لنین خطاب به حضرات کاتولیکست ها" میگوید "نکته اینجا است که در حال حاضر شما در کشورهای امپریالیست اروپائی اپورتونیستها را که ... خدمت گذار و عامل سرمایه داری و اهرم نفوذ آنان هستند، تعلق میگویند و تا زمانیکه نهضت کارگری خود را از شر آنان خلاص نکند، بصورت یک نهضت کارگری - بورژوازی باقی خواهید ماند" (لنین - همانجا، تاکید از ماست) باید نور نظر داشت که بر بستر این شرایط و این زمینه مساعد انحصارات شیوه های متنوع و گسترده تحمیلی و تبلیغاتی بورژوازی را نیز بکار می گیرند، هر گاه به انحصار جهانی وسایل ارتباط جمعی چون نشریات رادیو تلویزیون، سینما و ... در دست امپریالیسم توجه کنیم اهمیت این گونه تبلیغات جهت حفظ سلطه امپریالیسم بیش از پیش روشن میگردد.

بهر حال امپریالیسم با بکارگیری تمامی وسایل شیوه های ممکن میکوشیده نظم مطلوب انحصارات را در شرایط حفظ روینای د مکراسی بورژوازی یعنی دیکتاتوری پوشیده ادامه دهد. نکته ای که باید در نظر داشت اینست که تمامی این شیوه ها فقط تا زمانی بکارگرفته میشود که بتواند محیط مناسب برای بقای سلطه انحصارات را تامین کند. ولی در هر کجا که بورژوازی خود را نظم موجود را در خطر بیند، سرکوب مستقیم

و مربیان را بکار می گیرد. نمونه های این مساله را بشکلی گسترده ای در تمام کشورهای
 امپریالیستی شاهدیم. ترور سیاهان، تهاجم وحشیانه پلیس به
 تظاهرات دانشجویان و نیروهای مترقی، وجود گروههای سرکوب و پاندهای
 سیاه بشکل علتی چون کوکوس کلان، سرکوب زحمتکشان شهری و رنگین پوستان
 و . . . همگی شاهدهای برایین مدعا است. " ترور و بیکتاتوری بورژوازی به
 در مکرانیک ترین جمهوریهها مسلط است و هرگاه استعمارگران گمان کنند که
 قدرت سرمایه بلرزه در اطفاء است آشکار به نمایش گذاشته می شود " (لنین تزهها
 و گزارشات مربوط به مکرانسی بورژوازی و بیکتاتوری پرولتاریا)

دموکراسی و دیکتاتوری در جوامع سرمایه داری وابسته

در جوامع سرمایه داری وابسته مساله به شکل دیگری است. وابستگی این جوامع به امپریالیسم انجمن شرایطی را ایجاد میکند که رونمای سیاسی دیکتاتوری بشکل یک قاعده در این جوامع درمیآید و دموکراسی بورژوازی در هر شکل خود مگر استثنائاً و بنا بر شرایط ویژه - که در هر حالت مشخص قابل تحلیل است مشکل نمیگیرد. عمده ترین دلایل این مساله عبارتند از:

۱- در سیستم سرمایه داری وابسته شدت و میزان استثمار کارگران بسیار بالاست سرمایه داری در پی درصد بالای سود به این جوامع سرازیر میگردد و در نتیجه شدت و میزان استثمار بالایی را میطلبد. این استثمار وحشیانه در وجه عمده توسط پائین نگاه داشتن سطح دستمزدها و بهره گیری از نیروی کار ارزان، نگهداشتن "مزایا" و پرداخت های اضافی در سطح حداقل ممکن و... صورت می پذیرد. این شکل استثمار خود بخود نمیتواند وجود هرگونه نهاد مبارزاتی و یا تشکیلاتی کارگری از حیطه سندیکا و اتحادیه سازمانهای دموکراتیک بوده ای راحتس در حد کشورهای سرمایه داری باصطلاح پیشرفته تحمل کند. و این رونمای سیاسی دیکتاتوری است که قادر است چنین شرایطی را فراهم نماید.

۲- زحمتکشان شهری و روستا و اقشار و طبقات دیگر خلق مورد غارت و چپاول شده اند امپریالیستی قرار دارند. بیرون کشیدن سودهای انحصاری آخرین قطرات ارزشی اضافی توزیع شده در جامعه را نیز بی بلبعد و از سوی دیگر انتقال

وجه عده ارزش اضافی حاصله خارج از کشور وابسته (به کشورهای شرول) امکان بالا رفتن سطح رفاه اجتماعی را شدیداً کاهش میدهد. و تامین خدمات عمومی را به حد اقل خود برساند.

۳- شکل گیری و رشد صنایع عمدتاً "پروسه ای بطنی" تر از کنده شدن نیروی کار آزاد شده از روستا را طی میکند. و کلا رشد محدود صنایع در این جوامع قادر به جذب درصد قابل توجهی از نیروی کار ارائه شده به بازار نیست این مساله به ایجاد قشر وسیعی از حاشیه نشینان شهری در اطراف شهرهای جوامع سرمایه داری وابسته می انجامد که خود از رادیکال ترین و متحرک ترین اقشار اجتماعی اند.

۴- سیاستهای اقتصادی اعمال شده در سطح جامعه و حرکت سرمایه را در وجه عده نه نیازهای درونی جامعه، بلکه منافع و سیاستهای امپریالیسم شکل میدهد.

۵- غارت وحشیانه منابع طبیعی و مواد اولیه امکان به کارگیری این مواد را جهت بالا رفتن سطح تولید و سطح رفاه اجتماعی بشدت کاهش میدهد و...

حفظ و بقای چنین سیستمی در جوامع وابسته و تداوم این شکل از استثمار و غارت، انتقال درصد بالای ارزش اضافی تولید شده به خارج از جامعه، رونمای سیاسی و یگانه‌سازی عمیق را بعنوان مناسبترین شکل اعمال حاکمیت طلب میکند. در این جوامع عموداً مگر تیزه شدن محیط به سرعت کل سیستم را از سوی جنبش مبارزاتسی خلقی بزرگ سؤال میکند. البته "در این شرایط فرهنگ ارتجاعی و وسایل تحمیلی و فریب هم مورد استفاد قرار می گیرد و ولی اینها فقط در رابطه با وسیله اصلی یعنی عامل سرکوب مستقیم می تواند موثر افتد (پاسخ به فریاد طلبان - رفیق حمید مومنی)

بالمورثال شاه منفور با وجود بکه تمام وسایل تحقیق از راه یو و تلویزیون و سینما تا
اعراض و پرورش و چاپ و نشر کتب را جهت بقای حکومت دیکتاتوری خویش بکار
گرفته بود اما عامل اصلی و شکل عده بقای حکومتش را عامل سرکوب مستقیم تشکیل
میداد.

لازم به تذکر است که اعمال دیکتاتوری توسط دولت بورژوازی وابسته هنگامی
شدنی می گیرد که "بالائیها میتوانند" حاکمیت خود را اعمال کنند اما در شرایط
حاکمیت بحران در جامعه و در شرایط اوجگیری مبارزات توده ای و رشد تضاد در
"بالائیها" زمانی که دیگر "بالائیها" قادر نیستند و یا حداقل بخوبی قادر نیستند
به دیکتاتوری مریان خود را اعمال کنند این کشاکش بین نیروهای انقلاب و ضد انقلاب است
که مرز آزادی مای دیکراتیک را تغییر میدهد و تعیین میکند. مثلا اواخر رژیم شاه
منفور را بغافلر بیاورند بر اثر حاکم شدن بحران بر جامعه و رشد مبارزه طبقاتی رژیم
حتی با بر سر کار آوردن جلادی چون از هاری و یا اعلام حکومت نظامی نیز قادر به اعمال
دیکتاتوری خود نبود و انگاه سطح مبارزاتی توده ها بود که چون دیکراتیک حاکم بر
جامعه را تعیین میکرد. اجتماعات در ورای خواستهای مبارزاتی توده ها چون
می گرفت. چاپ و نشر کتب و نشر با عصبانیت، نهادهای مبارزاتی توده ها چون
شوراهای محلی شورای کارخانه و... تشکیل گشت و... یا دو سال گذشته را در نظر
بگیرید حاکمیت بورژوازی قادر به تثبیت خود نیست. در نتیجه فضای حاکم بر جامعه و جو
سیاسی موجود را کشاکش موجود بین انقلاب و ضد انقلاب تعیین میکند. از نگاه ضد
انقلاب در اثر هر پریش که با سازماندهی و قایق آمدن بر تضادهای درونی خود صورت

میدهد. مقداری از دستاوردهای خلق را به تاراج میرد و توده عا توسط هر حرکت
 تعرضی دستاوردهای جدیدی بدست می آورند و با دستاوردهای خود را تثبیت
 میکنند. فروریزی توهم توده هانسبتبه حاکمیت که خود عاملی در جهت تقویت
 صفوف انقلاب است به گسترش محیط د مکرانیک می انجامد و سازماندهی و تکامل
 گیری نهادهای سرکوب و یکپارچه تر شدن رژیم و غایب آمدن بر تضادهای درونی
 محیط اختناق را تشدید می نماید.

بهررو بطور کلی رسالت د مکرانیزه کردن جامعه و حاکم نمودن د مکرانسی
 در جوامع سرمایه داری وابسته بود و ش پرولتاریاست. پرولتاریاست که قادر است با
 اعمال رهبری خود بر جنبش خلق و بدست گیری قدرت سیاسی و برقرار کردن د یکنانهی
 د مکرانیک خلق به رهبری طبقه کارگر این رسالت را به انجام رساند. و این خود
 یکی از عده ترین د لایه وجودی د مکرانسی توده ای در این جوامع میباشد (در این
 مورد در قسمت های بعدی مفصلاًتر صحبت خواهیم کرد)

پرولتاریا و آزادی سیاسی

اینک پس از بررسی اجمالی از مکرسی و رونای سیاسی، در جوامع امپریالیستی و سرمایه داری وابسته بهتر است به بررسی اهمیت و لزوم آزادبهای سیاسی در رابطه با مبارزات پرولتاریا بپردازیم.

طبقه کارگر برای آنکه قادر باشد انقلاب را به پیروزی برساند، برای آنکه بتواند جامعه را بسوی سوسیالیسم به پیش براند، برای آنکه قادر به اعمال دیکتاتوری پرولتاریا گردد، باید تعلیم و آموزش ببیند، کارگران باید به مثابه یک طبقه، انسجام و تشکیلی بند و تمامی این مسائل ممکن نیست مگر در محیط مکرسی و مکرانیک، مگر با وجود آزادبهای سیاسی. لنین در این مورد میگوید: «نیست که این هدف - برانداختن مالکیت خصوصی و وسایل تولید و ایجاد جامعه - سوسیالیستی سطحی مالی از گسترش نیروهای مولده سرمایه داری و تشکیلی طبقه کارگر را ایجاد کند. بدون آزادی سیاسی گسترش کامل نیروهای مولده، در جامعه جدید بورژوازی، وجود مبارزه طبقاتی آشکار، آزاد و وسیع، آموزش سیاسی، تعلیم و وسیع پرولتاریا، غیرقابل تصور است. از این رو مبارزهای مصمم برای آزادی کامل سیاسی و انقلاب مکرانیک همواره هدف پرولتاریا آگاه بوده است (لنین و نظایر دیکتاتوری پرولتاریا انقلابی تاکید از ما است) پرولتاریا تحت رژیم دیکتاتوری، تحت سرکوب و خفقان بدشواری قادر است

مبارزات خود را گسترش دهد و تکامل بخشد، دوران ثبات رژیم شاه را بخاطر
 بیاورد، در تحت شرایط دیکتاتوری شبه فاشیستی حاکم، کوچکترین مبارزات
 پرولتاریا به شدیدترین شکل، سرکوب میگشت، انتصابات در نطفه خفه میشد،
 حرکات اعتراضی بخون گشیده میشد، از سوی دیگر بعزت اختتامی و خفقان حاکم،
 تجربیات و دست اورد های همین مبارزات نیز بسختی امکان انتقال به سایر
 کارگران را مییافت و عمدتاً " بشکل دانه های پراکنده و جریته های جدا از هم
 بوجود میآمد و از بین میرفت. در نتیجه مبارزات کارگران امکان گسترش به شکل
 زنجیره ای به هم پیوسته را نمی یافت، مبارزات نه در تداوم هم و در تکمیل
 یکدیگر تا با استفاده از تجارب و دستاوردهای سایر مبارزات، بلکه بشکلی
 پراکنده بروز میکرد. ولی در همان رژیم در مقطع اوج گیری بحران که دیدیم
 "تالیها" قادر نبودند دیکتاتوری و خفقان را بشکل کامل اعمال نمایند، شاهد
 بودیم که چگونه همین مبارزات در زنجیره ای پیوسته تر و با انتقال تجارب به
 یکدیگر شکل میگرفت. دیگر تجارب ابتدائی احتیاجی به تکرار نمی یافت، دیگر
 همه کارخانجات از ابتدا خطاهای اولیه را تکرار نمی کردند، صندوق احتساب
 که در وقت تجربه میشد در توانیر بکار گرفته میشد، حتی کارگران سلحشور نفت،
 به سایر کارگران رهنمون میدادند، قطعنامه ها و خواسته های کارگران در تکامل
 یکدیگر پدید می آمد، هر خواستی در اثر جمع بندی سایر حرکات تکاملتسیر
 میشد و... طبعاً کارگر با استفاده از محیط نیمه دیکراتیک حاصل مبارزات خود
 را رشد و تکامل می بخشید.

پرولتاریا تحت رژیم دیکتاتوری قادر نیست سازمانهای خاص خود را به شکل
 گسترده ای ایجاد نماید. در چنین شرایطی کارگران نمیتوانند دستاوردهای
 خود را حفظ نموده تکامل بخشند. سند پگاهای واقعی، اتحادیه های
 سراسری کارگران و سایر تشکیلات کارگری در شرایط دیکتاتوری شک گسترده
 و توده گیر خود را نمی یابند. آموزش سیاسی و تعلیم طبقه کارگر در شرایط
 دیکتاتوری بسیار دشوار است. در شرایط دیکتاتوری طبقه کارگر قادر نیست
 سازمانهای توده ای وسیع و پایدار پدید آورد. با ائتزار و طبقات خلق
 ارتباط ارگانیک حاصل نماید. و آنان را حول پرچم خود گرد آورد. لنین
 در کتاب گرایش قهرانی در سوسیال دموکراسی روس مینویسد: "چرا بسایند
 سرنگونی استبداد نخستین وظیفه طبقه کارگر روسیه باشد زیرا در رژیم
 استبدادی، طبقه کارگر قادر نیست مبارزه خود را به نحو گسترده رهنمون
 و تکامل بخشد، برای خود هیچگونه مواضع ثابتی چه در زمینه های اقتصادی و چه
 در زمینه های سیاسی بدست آورد. سازمانهای واقعی توده ای ایجاد کنند
 و پرچم انقلاب اجتماعی را در برابر توده های زحمتکش برافرازد و بیسه انسان
 بیاموزد که بخاطر آن مبارزه کنند مبارزه قیامی طبقه کارگر بصورت یکپارچه علیه
 طبقه بورژوا فقط تحت شرایط آزادی سیاسی ممکن است." (تاکیدات از ما است)
 در این جا بخوبی ارتباط تنگاتنگ لزوم آزادی های سیاسی و گذار به سوسیالیسم
 روشن میگردد. طبقه کارگر بدون وجود مقطعهای از شرایط دموکراتیک، بدون
 دستیابی به آزادی های سیاسی قادر نیست انجمن تشکل سازمان یابد،

انجان اهدیده و گرازموده گرد و انجنان متحدان خود را گرد پرچم خویش جمع آورد که بتواند پس از دستیابی به قدرت سیاسی به اعمال دیکتاتوری پروتاریا بپردازد و ساختمان سوسیالیسم را پیروزمندانه به پیش برد. در شرایط دیکتاتوری توده ای امکان تماس ارگانیک روشنفکران با پروتاریا در شکل گسترده و وسیع قهر نیست. و به همین علت است که راه سوسیالیسم توسط دیکراتیسم سنگفرش شده است. مارکس می گوید "سلطه" دیکراتیسم مبتدلی هم که حیثیات جمهوری دیکراتیک را در ابعادی هزار ساله می پندارد و باور ندارد که دقیقاً در همین شکل جامعه بورژوازی است که مبارزه طبقاتی به نتیجه قطعی خواهد رسید، سر بلند و سرانراز جلوه مینماید. . . . (مارکس - نقد برنامه گونا - تاکید از ماست) پروتاریا فقط با بهره گیری از محیط دیکراتیک خواهد توانست مبارزه طبقاتی را به نتیجه ای قطعی رهنمود گرداند و پس

حال که روشن گشت که طبقه کارگر برای نیل به سوسیالیسم تبعاً و همواره احتیاج به برخورداری از مرحله ای دیکراتیک و بهره گیری از مقطعی از حاکمیت ازاد می های سیاسی دارد. نکاتی چند را باید تذکر داد. اول - مارکس و پس از او لنین بر لزوم وجود یک مرحله دیکراتیک جهت پیروزی یافتن و تشنگ پروتاریا تصریح دارند و شکل تحقق آنرا در دیکراتیسم کردن برزیسم سیاسی بیان می کنند. تحقق این دیکراتیسم کردن معنی است توسط اعمال فشار از "یائین" یا فشار از "بالا" و یا بشکل انقلابی سیاسی باشد. مثلاً لنین در تعریف مبارزه دیکراتیک میگوید: مبارزه دیکراتیک (مبارزه بر ضد حکومت

مخالقه یعنی مبارزه ای که هم آن مصروف به دست آوردن آزادی سیاسی و اجتماعی روسیه است) . . . (لنین - وظایف سوسیال دموکراتهای روس)

۲- اما در جوامع سرمایه دار و وابسته عموماً رونمای سیاسی در شکل دیکتاتوری بروز مینماید (که از آن سخن گفتیم) و امکان تثبیت و تداوم دموکراتیک بورژوازی امری نادر است. در این رابطه است که تحقق مرحله ای از آزادیهای سیاسی و دموکراتیک نمودن محیط در وجه عام خود بدست پرولتا یا توسط اعمال دیکتاتوری خلق - برهبری او میسر است و در این مرحله است که شرایطی عینی و ذهنی لازم برای گذار به سوسیالیسم مهیا گشته تدارک دیده میشود .

۳- در شرایط بحرانی و در شرایطی که بین نیروهای انقلاب و ضد انقلاب تعادلی نسبی برقرار میگردد . به این علت که "بالا شیها" نمیتوانند دیکتاتوری خود را بشکل کامل اعمال نمایند (دقت کنید که در این مقطع هنوز "الزاماً" موقعیت انقلابی حاکم نیست ، بلکه شرایط کشاکش بین انقلاب و ضد انقلاب است) حمله و مزو آزادیهای سیاسی و دموکراتیک توسط کشاکش بین دو اردوگاه انقلاب و ضد انقلاب تعیین میگردد . در این مورد باید در نظر داشت که اولاً چنین شرایطی ویژه و موقتی است. ثانیاً در این شرایط آزادیهای سیاسی و دموکراتیک حاکم بر جامعه عمدتاً در برای قوانین و نظم موجود شکل میگیرد و نمیتوان آنرا بعنوان شکل حکومتی بورژوازی وابسته بحساب آورد . و بالاخره اینکه در چنین شرایطی اهمیت مبارزه دموکراتیک دوچندان میگردد . زیرا پیشبرد آن در عین تعیین کننده مبارزه طبقاتی رشد سازماندهی و تشکل پرولتاریا و متحدانش و . . . به گسترش

در ستاورد های انقلاب و تعمیق و تثبیت آنها میانجامد و پرولتاریا حتی در شرایط
 نیه دمکراتیک و موقتی که ایجاد میگردد قادر است با سرعتی بسیار افزونشده،
 آموزش و تعلیم یابد و به کسرتن تشنگ خود بپردازد .

در همین رابطه هیچگاه نباید تصور کرد که هر چه دیکتاتوری شدیدتر و سرکوب
 اعمال شده بیشتر باشد (وقت کمید شدیدتر و بیشتر و نه عریانتر) ماهیت رژیم
 سریعتر افشا میگردد و انقلاب بمدی به جلو می افتد . نباید اینگونه تصور نمود
 که رژیم عرجه بیشتر بکشد و بگیرد و سرکوب کند بهتر است چون مردم سریعتر بسر
 ضد ارمی شورند . در چنین تصوراتی کوچکترین اثری از شناخت و تحلیل علمی
 وجود ندارد . در این شیوه از اندیشیدن نه تنها لزوم وجود آزادبهای سیاسی
 و دمکراسی برای تشنگ و سازماندهی و تعلیم و آموزش پرولتاریا فراموش شده ، بلکه
 این مطلب نیز فراموش شده که

"مارکسیستها میدانند که دمکراسی ستم طبقاتی را لغو نمیکند، تنها مبارزه
 طبقاتی را مستقیم تر، وسیع تر، علنی تر و مشخص تر میسازد و آن چیزی است
 که ما نیاز داریم" (لنین - درباره رهائی زن) هرگز نباید فراموش کرد که
 دمکراسی بیش از همه برای پرولتاریا و پیشبرد مبارزات او ضروری است . بقول
 لنین "سوسیال دمکراسی میدانند که آزادی نه صلح و آرامش بلکه مبارزه ای
 نوین و بزرگتر برای سوسیالیسم را برای کارگران به ارمغان خواهد آورد .

... اما علیرغم این امر - و در واقع به سبب این امر - آزادی برای کارگران
 مطلقا ضرورت دارد و برای آنها بیش از دیگران ضروری است . تنها کارگران

من توانند در رأس توده های مردم برای جمهوری دیمکراتیک بجنگند . وانهمسا تا پای مرگ برای آن نواهند جنگید . " (لنین - مبارزه پرولتاریا و نوکسر - منشی بورژوازی)

۴- در شرایطی که در حوامع سرمایه داری وابسته دیکتاتوری سیاه بعنوان رونمای سیاسی اعمال میگردد ، تصور غلط دیگری نیز بروز میکنند که چون حاکمیت دیکتاتوری حاصل و نتیجه ساخت سرمایه داری وابسته در این کشور میباشد در نتیجه تا زمانیکه این ساخت اقتصادی ، اجتماعی برقرار است هرگونه مبارزه دیمکراتیک عبث و بیهوده است . زیرا نمیتوان سیستم را دیمکراتیزه کرد اما برعکس در حوامع سرمایه داری وابسته مبارزات دیمکراتیک از اهمیت و حساسیت خاصی برخوردار است و ارتباط تنگاتنگی با وظایف سوسیالیستی پرولتاریا دارد . در این حوامع مبارزات دیمکراتیک برای پرولتاریا دارای نقشی استراتژیک است .

اینک که اهمیت و لزوم آزادیهای دیمکراتیک روشن شد باید دید پرولتاریا به چه وسیله و از چه طریق در جهت کسب آن گام برمیدارد .

مبارزات دموکراتیک کارگران

لنین از دو وجه مبارزه پرولتاریا نام میبرد "مبارزه سوسیالیستی (مبارزه بر ضد طبقه سرمایه داران یعنی مبارزه ای که همش مصروف به انهدام رژیم طبقاتی و ایجاد جامعه سوسیالیستی است) و مبارزه دموکراتیک (مبارزه بر ضد حکومت مطلق ، یعنی مبارزه ای که هم ان مصروف بدست آوردن آزادی سیاسی در روسیه و دموکراسی کردن رژیم سیاسی و اجتماعی روسیه است) . . . (لنین ، وظایف سوسیال دموکراتهای روس) لنین بارها و بارها بر وجود ارتباط لاینفک " بین این دو وجه مبارزه و این دو فعالیت تاکید می نماید . بدین معنی که پیشبرد یکی از وجوه مبارزه بدون پیشبرد دیگری میسر نیست . زیرا که "مبارزه بر ضد حکومت مطلق" از مبارزه بر ضد دیکتاتوری اعمال شده جهت حفظ منافع سرمایه داران و سیستم سرمایه داری جدا نیست . پرولتاریا نمیتواند به مبارزه علیه سرمایه دار بپردازد ، بر ضد استثمار ظالمانه سرمایه داری برخیزد ، بر علیه شرایط طاقت فرسای کار دست به اعتصاب و اعتراض بزند بر علیه کسی دستزد بر علیه عدم وجود شرایط انسانی در محیط کار تظاهرات کند و . . . بدون آنکه بر ضد ارکان سرکوب این طبقه بر ضد دولت و رژیم حاکم ، بر ضد محدودیتهای سیاسی ، عدم وجود حق اعتصاب ، تظاهرات ، اجتماعات ، بر ضد قوانین سانسور و خفقان حاکم بر محیط مبارزه نماید . در حقیقت " ارتباط لاینفک " موجود بین مبارزه سوسیالیستی و دموکراتیک ، از " ارتباط لاینفک " موجود بین طبقه سرمایه دار و ارکان اعمال ستم و حاکمیت این طبقه بر میخیزد . مگر نه اینکه گتار و سرکوب ، خفقان و اختناق ، ترور و اعدام اعمال شده توسط رژیم جمهوری اسلامی جهت حفظ منافع سرمایه داران زمینداران و در راه تسریع

گسترش و تحکیم روابط سرمایه داری وابسته است. اختناق، سرکوب، گتسار، پایمال کردن ازادیهای سیاسی و آگد کوب کردن حقوق د مکرانیک خلق، "ارتباط لاینفکی" با حفظ منافع سرمایه داران و زمینداران دارد. ایا کارگران ایران قادرند بر ضد قوانین ظالمانه سرمایه داری، بر ضد استثمار و حشیانه سرمایه وابسته، بر ضد شرایط طاقت فرسای محیط کار، بر ضد ساعات زیانکار و دستمز کم، عدم و هپبود شرایط ایمن، نبود سرویس عدم وجود کوچکترین شرایط بهداشتی و . . . مبارزه نمایند اما در مقابل لوله های مسلسل سرکوبگران قرار نگیرند. ایا در شرایطی که همه اعتصاب ممنوع است، هر تظاهرات منوع است، هر تجمع و بحث و دست از کار کشیدن ممنوع است و هر شکل از این مبارزات به وحشیانه ترین شکلی به خون کشیده می شود "ارتباط لاینفک" "مبارزه سوسیالیستی" "مبارزه د مکرانیک" روشن نیست؟

د یگانوری د رجحیت جلوگیری از رشد نیروهای شرقی، جلوگیری از آگاه شدن کارگران و زحمتکشان، جلوگیری از تشنگ توده ای کارگران همچنین د رجحیت سرکوب مبارزات خلق بکار گرفته میشود. و "ارتباط لاینفکی" با باز سازی، حفظ و گسترش روابط وابستگی دارد. در نتیجه روشن است که مبارزه بر ضد طبقه سرمایه دار (در حوضات وابسته مبارزه بر علیه سلطه امپریالیسم) د ارتباط تنگاتنگ و جدائی ناپذیری با مبارزه د مکرانیک قرار دارد. هر شکل از برخورد که بر کم بها" دارن و یامی ارزش دانستن مبارزات د مکرانیک استوار باشد آگاهانه د رجحیت خدمت به امپریالیسم قرار دارد. و علا جلوی د رک پرولتاریا را از ارتباط تنگاتنگ موجود مابین نظم حاکم با استثمار سرمایه داری (و روابط وابستگی) میگیرد و بدین صورت دوات یعنی ارگان سرکوب طبقه سرمایه دار را از زیر ضرب حملات توده ها خارج میسازد.

بر اثبات این ارتباط تنگاتنگ وحدانی نابدیر، از اینرو تا این حد پای فشردیم زیرا که ایورتونیسیم با نفی آن توده ها را به صلح سرمایه داری میکشاند در بحثی دیگر نیز به این مساله باز خواهیم گشت.

وظیفه د مکرانپرولتاریا به معنی مبارزه در راه کسب "ازادی سیاسی" و مکران کردن رژیم سیاسی و اجتماعی "است. این وظیفه یعنی مبارزه بر ضد هرگونه سرکوب و پایمال نمودن آزادیها، یعنی انگاه که رژیم به اجتماع اعتراضی ویا تحصن کارگران یورش میدهد، انگاه که باند های سیاه به میتینگها و راهپیماییهای کارگران حمله میکنند، انگاه که پخش و فروش نشریات کارگری ممنوع میگردد. انگاه که صفوف تظاهرات کارگران به رگبار بسته می شود، کارگران مبارز اخراج و دستگیر می شوند، انگاه که افراد بخاطر کتاب، نشریه، پوستر، اعتقادات وایدئولوژی، شرکت در بحث و... به جوخه های مرگ سپرده می شوند و خلاصه در هرکجا که ازادی سیاسی مورد یورش قرار دارد، باید حول آن تبلیغ نمود و توده ها را به مبارزه فرا خواند. همچنین مبارزه د مکرانیک یعنی مبارزه بر ضد هرگونه پایمال حقوقی د مکرانیک. انگاه که کارگران از کوچکترین حقوق سیاسی و اجتماعی برخوردار نیستند، انگاه که تمامی دستگاه های تبلیغاتی در اختیار سرمایه داران و عوامشان است، انگاه که کارگران بر اثر فقر و بی چیزی قادر به تأمین حداقل معیشت لازم برای خود و خانواده شان نیستند انگاه که فرزندان کارگران در بدترین شرایط به تحصیل می پردازند، انگاه که زنان زحمتکش در ازای کاری برابر، مزدی کمتر دریافت می کنند و... باید مبارزه را حازمان داد، باید تبلیغی همه جانبه را پیرامون تمامی این واقعیات روزمره زندگی کارگران به پیش برد، باید کارگران را به مبارزه جهت کسب آزادیهای سیاسی و حقوقی د مکرانیک فرا خواند.

پرولتاریا و متحدانش

پرولتاریا در مبارزات خود بر ضد "طبقه سرمایه دار" و "بر ضد حکومت مطلقه" و دیکتاتوری، دارای متحدان متفاوتی است تنها متحد پرولتاریا در مبارزه سوسیالیستی نیمه پرولتاریای شهروروستا است. زیرا در مبارزه سوسیالیستی - یعنی مبارزه جهت "انهدام رژیم طبقاتی و ایجاد جامعه سوسیالیستی - تنها اقشار و یا طبقاتی شرکت میکنند که منافع خود را در نابودی استثمار فرد از فرد و نابودی مالکیت، خصوصاً برای بازار تولید می بینند. تنها کسانی به این مبارزه بر می خیزند که خود مورد استثمار و بهره گیری سرمایه قرار دارند، خود نیروی بازویشان را میفروشند ولی ابزار تولیدی را در تعلق خصوصی ندارند و از دیگران بهره گیری نمی کنند. فقط پرولتاریاست که دارای چنین مشخصاتی است و نیمه پرولتاریا نیز از این جهت که در مقاطعی نیروی کار بهره گیری نمی کند، در این راه گام میزند پرولتاریا باید انقلاب سوسیالیستی را به انعام رساند بدین طریق که توده عناصر نیمه پرولتاریای اهالی را بخود ملحق کند تا بتواند نیروی مقاومت بورژوازی را حیرا در هم شکند و تا پیگیری دهقانان و خرده بورژوازی را قلیح سازد." (لنین - د و تاکیک سوسیال د مکرسی ...)

کارگران در مبارزه د مکرسیک تمامی خلق تمامی کسانی را که بر ضد رژیم حاکم و بر ضد نظم موجود دست به مبارزه انقلابی میزنند، به همراه دارد. در اینجا دیگر فقط پرولتاریا نیست که در نابودی دیکتاتوری ذینفع است، تمامی کسانی که ستم دیکتاتوری را بدوش خود حس می کنند، دهقانی که در رابطه با خواست جاده اسفالتی برای روستا

در مقابل استناد آری ضروب و دستگیر میشود به دانش آموزی که بخاطر مبارزه جهت کسب آزادی فعالیت مافی - سیاسی کشتار میشود، و که آری که هرروزه مورد بیرون قرار دارد و مغلصی که بر اثر سیاستهای ارتحافی رژیم اخراج میشود و آزادی او در سرکلاس با بیان میگردد کارشناسی که در محیط کار زیر فشار اختناق قرار دارد و دانشجوسی که در آزادی خواسته بازگشایی دانشگاه، در آزادی خواسته دانشگاه شورایی، آزاد و مردمی کشتار میگردد، روشنفکری که کتاب و نوشتجات و نشریاتش تحت سانسور میباشد حق چاپ نمی باید، نمود، هابی که در خانه خود نیز امنیت ندارند و تحت شدیدترین سیاستهای اختناق خانه گردی، ماشین گردی و خیابان گردی قرار دارند، مردمی که فرزندانشان بعزت نگهداری نشریه، پوستر یا نوار، بعزت بحث در اتوبوس و تاکسی، بعزت پخش تراکت و اعلامیه یا بهره عزت بوج دیگر اقدام و کشتار میشوند، زندانیان سیاسی که مورد وحشیانه ترین شکنجه ها قرار دارند و . . . همه و همه در مبارزه بسر ضد دیکتاتوری زینفعند و از اینرو در این راه متحد پرولتاریا محسوب میشوند.

اما در مبارزه د مکراتیک پیگیرترین نیرو پرولتاریا ست و در این رابطه است که در مبارزات د مکراتیک سنگینترین وظایف بدوش پرولتاریا و کمونیستها قرار دارد کمونیستها هرگاه در راه درستی از وسعت و گستردگی انتشار و طبقات شرکت کنند، در مبارزات د مکراتیک داشته باشند بدین معنی دك خواهند نمود که تنها تبلیغ در بین کارگران در مبارزات د مکراتیک کافی نیست، بلکه باید در میان تمام خلق به تبلیغ پرداخت، تنها بسیج و تشکل بخشیدن پرولتاریا وظیفه مانیت، بلکه باید - تمام خلق را بسه گرد پرچم پرولتاریا متحد نمود. توضیح این قضیه که کارگران در معرض ستم سیاسی

قرار گرفته اند کافی نیست . . . باید درباره هر يك از مظاهر شخص این سنگسری به طبقات بسیار مختلف جامعه وارد میاید، چون این سنگسری در شئون بسیار مختلف زندگی و فعالیت بخواه در حیات حرفه ای ، خواه کسوری، خواه شخصی ، خواه خانوادگی ، خواه مذهبی و خواه علمی و غیره مظاهر میگردد ، در اینصورت آیا روشن نیست که هرگاه ما سازمان کار افشای همه جانبه حکومت مطلقه را از لحاظ سیاسی بعهدنامه خویش نگیریم وظیفه خود را که بسط و تکامل آگاهی طبقاتی کارگران است انجام نداده ایم؟ (انین - چه باید کرد) باید پیگیرانه به توضیح اینصورت پرداختیم که باقیه کارگرتنها باقیه اهمیت که زیر فشار و ستم رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد .

در مدتهاى ایران تحت فشار زندگی طاقت فرسا و بار دیون و قروض خود همواره در خطر نابودی هستند ، توده های خلق زیر بار مالیاتهای سنگین و ریز افزون ، گرانی ، تورم ، بیکاری ، عوارض جنگ و از آنجمله آوارگی کمر خم کرده اند ، فروشنندگان و کسبه خسرد ، بار که داران و دلفروشان در عین اینکه زیر فشار گرانی و هزینه سرسام آور زندگی دست و پا میزنند و در بیکاری ، همواره تهدیدشان میکند مورد بورش داعی نیروهای سرکوبگر رژیم قرار دارند . کارمندان جزه ادارات همواره در معرض اخراج و بیکاریند و در عین حال با اتمام از حقوق و مزایایشان کاسته میشود و محیط اختناق ادارات هرگونه آزادی آنان را سلب کرده است ، سربازان و درجه داران جزه پرسنل نیروهای نظامی به زیر فشار چکه فرماندهان و در زیر بوغ نظام اطاعت کور کورانه دست و پا میزنند و به " برکت جنگ " نظم آهنین و تنبیهات اربابصبری نیز هرچه سریعتر در حال رشد و تنگ گیری استند روشنفکران ، دانشجویان ، استادان و . . . - بشدت مورد

سرکوب و تحقیر قرار دارند. تعطیل دانشگاهها، صدها هزار دانشجو را اواره و
 بلا تکلیف کرده است. سیاستهای ضد علمی و ارتجاعی رژیم حاکم بر دوش همه
 تحصیل کردگان و روشنفکران فشار میآورد. دانش آموزان زیر فشار تفتیش عقاید اخراج
 و سرکوب قرار دارند و حاکمیت حق هرگونه فعالیت منفی - سیاسی را از انسان
 سلب نموده است. دروس ارتجاعی پابرجاست و کوچکترین اعتراضی با سرکوب
 مقابله میشود. زنان در شدیدترین فشارها و تحقیرها قرار گرفته اند، حقوق
 نابرابر اجتماعی، مزد کمتر برای کار یکسان با مردان، عدم وجود حق انتخاب
 شغل، محاب اجباری، نابرابری های حقوقی، حق طلاق یکجانبه برای مردان
 و سایر سیاستهای ارتجاعی حاکمیت آنها را بشدت تحت فشار قرار داده است.
 خلقهای ایران که سالها برای کسب حق تعیین سرنوشت خویش سارزه کرده اند
 هنوز زیر ستم ضاعف قرار دارند و اکنون بشدت گنهار میشوند، خلق مبارز کسر
 زیر بمب و راکت زندگی میکند و به همراه خلق عرب، ترکمن، بلوچ، ترک و سایر
 خلقهای ایران حتی از ابتدائی ترین حقوق خویش چون حق تحصیل به زیان
 مادی محرومند، اقلیتهای مذهبی شدیدترین فشارها را تحت سیاستهای ارتجاعی
 رژیم تحمل می کنند آنها بشدت در سخنرانیها و نطقها تحقیر میشوند، حق داشتن
 مدارس ویژه از آنان سلب شده، در ادارات موارد متعددی از تصفیه آنان دیده
 میشود. آگهی های استخدامی شرط مسلحان بودن حق انتخاب آزاد شغل را از
 آنان سلب کرده، در عین حال که مجلس ارتجاعی نیز رسماً توانی بر ضد انسان
 می گذارند و هرگونه حق برابر اجتماعی با سایر شهروندان علا از آنان سلب شده

است

تعمای این اقتدار و طبقات که تحت فشار رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند متحدان پرواتاریا در مبارزه در مکرانیک هستند و در نتیجه وظیفه سازماندهی آنان حول پرچم سابقه کارگر برعهده ماست. * در این صورت آیا روشن نیست که هرگاه ما سازمان کسار افشای همه جانبه حکومت مطلقه (بخوان حکومت در یگانه‌توری جمهوری اسلامی) را از احاطه سیاسی برعهده خوبش‌نگیریم وظیفه خود را که بسط و تکامل آگاهی طبقاتی کارگران است، انجام ندهیم؟ *

وظائف پرولتاریا در قبال متحدان خود

کسی که در عمل فراموش کند که کمونیستها از هرگونه نهضت انقلابی پشتیبانی می‌کنند، و از اینرو موظفند بدون اینکه در قیقه ای بجااید سوسیالیستی خود را بنهپان در آرد و وظایف عمومی در مکراسی را در برابر تمام مردم بیان و خاطر نشان کنند، انکار سوسیال در مکرآت نیست، کسی که در عمل فراموش کند که وظیفه اش اینست که در طرح و تعدید و حل هرگونه مسائل عمومی در مکرآتیک در پیشاپیش همه باشد انکس سوسیال در مکرآت نیست (لنین - چه باید کرد؟ - تاکید از ماست) - بیست و دو - اورتونیستها و سوسیال در فرمیستها توصیه می‌کنیم این سخنان لنین را دوباره و دوباره بخوانند.

کمونیستها موظفند از تمامی حرکات انقلابی توده‌ها پشتیبانی کنند و نه تنها باید به این پشتیبانی به شکل فعال صورت گیرد بلکه کمونیستها موظفند در طرح و تعدید هرگونه مسائل عمومی در مکرآتیک پیشقدم باشند، باید در حقانان را در جهت مبارزه زمینهای زمینداران بزرگ بسیج کرد، بسایند در کنار و پیشاپیش خلقها در جهت تامین حقوق در مکرآتیا نشان مبارزه نمود، باید معلمین را در جهت احقاق حقوق خود و مبارزه با سانسور و تفتیش عقاید و خفقان بسیج کرد، باید توده‌های وسیع، خانواده‌های زندانیان سیاسی را در جهت آزادی زندانیان سیاسی بحرکت در آورد، باید زنان را برای مبارزه در راه حقوق اجتماعی برابر با مردان سازمان داد، باید در مبارزات دانشجویی

آموزان فعالانه شرکت کرد و آنها را در جهت رسیدن به خواسته‌های دموکراتیک‌گساران رهبری نمود، باید سازماندهی زندانبان سیاسی را به‌عهده گرفت . . . فقط بدینوسیله امنیت که در عمل میتوان به تمامی اقشار و طبقات خلق ثابت نمود که پرولتاریا پیگیرترین متحد و حامی آنان در مبارزه - انقلابی است و فقط بدینوسیله است که میتوان پرولتاریا را به این‌راه سیاسی رسانید که رژیم حاکم که بر او شدیدترین ستم سیاسی را وارد می‌کند بر سایر اقشار و طبقات خلق نیز ستم میراند . و از نگاه پس از درک و با حداقل احساس این مساله است که پرولتاریا در عمل به حمایت از مبارزات دموکراتیک سایر اقشار و طبقات خلق بزمیخیزد و در عمل به لزوم اتحاد و همبستگی با سایر اقشار و طبقات خلق در مقابل رژیم حاکم می‌بیرد . باید حول این مساله بدرستی به تبلیغ و ترویج پرداخت . باید به زنان کارگر توجیح داد ستمی که تنها زنان را از زن بودن برانان وارد می‌گردد از سوی - رژیم حاکم بر زنان ، اقشار و طبقات دیگر خلق نیز وارد می‌شود . هرگاه بر اثر جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق فشار گرانی و تورم بر کارگران افزایش مییابد باید به آنان توضیح داد که این فشار که ناشی از سیاستهای ضد خلقی دولت است بر روش تمامی اقشار و طبقات خلق افزون گشته است ، نگاه که کارگران مورد سرکوب و - کشتار قرار میگیرند ، در ستگیر و اخراج میشوند باید این مساله را بدرستی تبلیغ کرد که این نیروها در سرکوبگرانه از سوی دولت و رژیم حاکم در مورد تمامی اقشار و طبقات خلق به اجرا در می‌آید و . . . این عمل در ترویج در تشریفات ترویجی و در همه‌های کارگری نیز نبایسته فراموش شود . باید ضمن اثبات دشمنی رژیم با ارمان کارگران و اعمال ستم سیاسی

بر آنان عداوت حکومت را نسبت به اقتدار و طبقات مختلف خلق و همبستگی کارگران با این گروهها، اقتدار و طبقات در مسائل مختلف و وظایف مختلف را نیز آموزش داد.

در جوار این تبلیغ و ترویج کارگران باید شاهد اتحادی کمنیستها با سایر انقلابیون و شرکت آنان پیشاپیش مبارزات انقلابی سایر اقتدار و طبقات خلق باشند.

کارگران باید در عمل شاهد آن باشند که چگونه کمنیستها پیگیرانه زمینه های اتحاد با سایر نیروهای انقلابی را فراهم میکنند، بسوی آنان دست اتحاد درازی کنند و در راه رسیدن به هدفهای مشترک به عقد اتحاد و وحدت عمل برمیخیزند.

اما باید وقت کرد هرگونه پشتیبانی و یا "عقد اتحاد" بهیچوجه به معنای مراحله و یا فراموش کردن اصول سوسیال دموکراتیک نخواهد بود "سوسیال دموکراتها از طبقات مترقی اجتماع برضد طبقات مرتجع . . . پشتیبانی خواهند نمود. این پشتیبانی هیچگونه مباح و مصالحه را دربرنامه ما و اصول غیر سوسیال دموکراتیک در نظر نداشتند و انرا ایجاد نمیکند. این پشتیبانی از متفق است بر دشمن معین (لنین - وظایف سوسیال دموکرات های روس). این مساله بدان معنی است که کمنیستها همواره مساله موقتی بودن اتحاد در مبارزات سیاسی و دموکراتیک را گوشزد میکنند، کمنیستها از خرده مالکین روستا و دهقانان میانه در مقابل سرکوب حکمیت و در جهت احقاق خواستهائی چون تأمین جاه آب، کود، بذر و غیره - پشتیبانی میکنند و در عمل در کنار آنان و پیشاپیش آنان به مبارزه برمیخیزند، اما همواره موقتی بودن این پشتیبانی را تذکر میدهند. همواره به پرولتاریا و همچنین به دهقانان یادآوری میکنند که در صورتیکه خرده مالکین بر اثر خصامت "پرستش مالکیت" خصوصی خود در مقابل پرولتاریای روستا قرار گیرند این اتحاد بدل به

مقابله خواهد شد. کمونیستها همواره در مقابل سرکوب و فشار رژیم برخوردار، بورژوازی،
در مکررات در عین برخاستن به پشتیبانی از آنان در عمل دست اتحاد بسوی ناپسندگان
 آنان دراز میکنند اما همواره بار اوری میکنند در صورتیکه همین نیرو در اثر فشار
 سرکوب و خفقان به دامان امیرالها پناهنده شده و یا در پشت سر آنان قرار گیرد به
 افشای این سیاست و حرکت آنان خواهند پرداخت کمونیستها همواره در عین اینکه
 بر همبستگی و اتحاد تمامی نیروهای شرقی و تمام اقشار و طبقات خلق برضد رژیم
 برضد حاکمیت سرمایه داری وابسته تاکید می آورند همیشه نیز کارگران را متعاضد
 خواهند نمود به همواره جنبه موقتی و مشروط این همبستگی را توضیح خواهند داد
 را در * (همانجا)

علت این تعارض علت این ترسیم قاطع و دائمی خط و مرز مابین پرولتاریا و سایر
 نیروها اینست که فقط پرولتاریاست که مبارزه را تا باخراش خواهد داد، فقط
 پرولتاریاست که (در این دوران) قادر به سر رسانیدن انقلاب اجتماعی است فقط
 در طبقه کارگر است که مکرانیم میتواند طرفدارانی بی قید و شرط و بدون سزلزل
 طرفدارانیکه هیچگاه بعقب نمی نگرند پیدا کند * (لنین همانجا) و درست بهمین
 علت است که " فقط پرولتاریاست که میتواند در راه آزادی سیاسی و ناسیسات مکرانیک
 ساززی پیشقدم باشد پرولتاریا طبقه ای است تا به آخر انقلاب و ایننگه اصلی است
 که همواره همیشه در هر عمل و در هر اتحاد با بد بران تاکید ویژه داشت. زیرا
 بقول لنین تنها کارگران میتوانند در رأس توده های مردم برای جمهوری دیمکراتیک
 بجنگند. و تاپای مرگ نیز برای ان خواهند جنگید * (مبارزه پرولتاریا و سکر منشی
 بورژوازی - لنین - تاکید از ماست) .

لیبرالها و دموکراسی

همانطور که قبلاً ذکر کردیم لیبرالیسم در معنای واقعی خود به عنوان رونمای سیاسی اجتهادی مناسب برای دوران رقابت آزاد سرمایه داری و در شکل سیاسی دموکراسی بورژوازی باید از گشت و بس از حاکمیت انحصارات و با از بین رفتن زمینه های رقابت آزاد ضرورت وجودی خود را از نظر طبقه سرمایه دار از دست داد. خصوصیت سیاسی امپریالیسم عبارتست از بسط ارتجاع در تمام جهات و تشدید سنگری ملی... (لنین - امپریالیسم به مثابه ...). و این خود به معنی اعمال سیاهترین اشکال حکومتی ممکن در هر نقطه ای است که تحت سلطه انحصارات قرار دارد. در عین حال ما بروشنی بررسی و اثبات نمودیم که در وجه عام رونمای سیاسی تثبیت شونده در جوامع سرمایه داری وابسته دیکتاتوری است و در این جوامع حاکمیت دموکراسی محلی از اعراب ندارد مگر سه استثنا: اما اینک مسأله مورد نظر ما اینست که آیا در جوامع سرمایه داری وابسته اقتصادی از سرمایه داران هستند که خواهان برقراری دموکراسی باشند یا نه؟

هرگاه بخواهیم بشکلی کلی مسأله را بررسی کنیم میتوان گفت، اقتصاد فسادت سرمایه داران وابسته در عین کشاکش داخلی بر سر تقسیم ارزشی اضافی حاصل از دسترنج کارگران و زحمتکشان تماماً منافع خود را در ارتباط مستقیم با بقای وابستگی اقتصادی و ارتباط ارگانیک با امپریالیسم میابند. در نتیجه تمامی اقتصاد سرمایه داران در جوامع سرمایه داری وابسته جهت حفاظت از روابط وابستگی از نظر سیاسی خواهان اعمال دیکتاتوریند زیرا همانطور که گفتیم در وجه عام بدون نگارگری این رونمای سیاسی بقای

سیستم وابستگی سریعاً به زیر سؤال کشیده خواهد شد . اما بهتر است مالک را دقیقتر و از وجه متفاوت بررسی کنیم .

بورژوازی نوپای غرب از سوی جهت‌تأمین بهترین شرایط برای پیشرفت رقابت ازاد بین سرمایه داران جدا از هم و از سوی دیگر در مقابل با روینا فئودالی حاکم نیازمند اعمال آزادی‌های گوناگون منجمله آزادی بیان ، مذهبی ، شغل و بود و از این رو لیبرالیسم به معنای واقعی خود شکل گرفت و سیستم حکومتی در کراسسی بورژوازی در مقابله با شرایط اعمال شده از سوی حاکمیت فئودالی بوجود آمد . این نیازهای سرمایه داری نوپا بود این شکل از حاکمیت سیاسی را در تمامی وجهه ان می‌طالبید ، اما در جوامع وابسته صافه به شکل دیگری است . تضادهای بورژوازی با فئودالیسم و انتقال سیستم حاکم از فئودالی به سرمایه داری نه به شکل انتقالی ان بلکه در شکل رفرمیستی و از بالا منطبق با منافع سرمایه‌های امپریالیستی حل میگردد . در حقیقت در مقامی دیگر فئودالیسم بعنوان متحد سیاسی امپریالیسم‌کاری خود را از دست میدهد و دیگر بقای روابط فئودالی با نیازهای سرمایه‌های بین‌المللی ، محدود و فزاینده سرمایه ورشد سرمایه وابسته سازگار نیست . روابط تولیدی بسته و خودکامی حاکم در روستاها امکان پذیر نیست گیری کامل بازار روستایی توسط سرمایه وابسته را محدود میکند و رشد فرهنگ مصرفی و بالا رفتن سریع مصرف‌گراها امپریالیستی را کند مینماید . فقر و فلاکت حاکم بسر نوده‌ها (که در وجه غالب روستائیند) قدرت خرید لازم برای امپریالیسم را تأمین نمیکند ، نیروی کار در زنجیره روابط یوسیده فئودالی امیر میاندو نیازهای

صدايع بونتاژ شهري را تا حين نهيمايد و . . . در اين ضرايط است که تضار فتوداليسم با سرمايه انحصاري جهاني و سرمايه داري وابسته اوج ميگيرد و ديگر فتوداليسم نقش خود را بعنوان متحد سياسي مناسبی براي امپرياليسم از دست ميدهد . اوجگيري مبارزات توده ها برضد اين سيستم پوسيده و فرتوت نيز به تسريع حل اين تضار ميانجامد .

تضار بسود گسترش مناسبات سرمايه داري و بورژوازي وابسته حل ميگردد و فتوداليسم در صلاح سرمايه قرباني ميشود . حل فرميستي تضار از بالا ديگر در يك ريبا نيازي براي شگل گيري رويناي ليبراليستي در تڪامل با رويناي فتودالان باقسي نمي نهد . استبداد فتودالي که بعلت حضور امپرياليسم در اشکال متعزز و منسجم خود وجود دارد و به اراض جاي خود را به ديکاتوري سرمايه وابسته ميدهد . از سوي ديگر در وجه اقتصادي در سرمايه داري وابسته هيچگاه رقابت آزاد به شگل يك مکانيسم غالب و حاکم شگل نهيگيرد و از اين رو رويناي مختص ان يعنى ليبراليسم و ديکراسي بورژوازي نيز زمينه اي براي بروز نمي يابد . علت شخص اين مساله هدايت حرکت سرمايه در وجه عمده و تعيين کننده ان از سوي امپرياليسم است . در ايسن جوامع ديگر اين سرمايه داران و توليد کنندگان پراکنده کوچک و بيخبر از يکديگر نيستند که سرمايه گذاري ميکنند و جهت کسب بازار و مقابله با رقيب رقابت آزاد را به صورت چريان شگل دهند و حرکت سرمايه شگل ميدهند بلکه اين انحصار و انحصارات جهاني اند که در زمينه تقسيم بين المللي بازار جهاني به سرمايه گذاري در ايسن کشورها و استثمار و غارت خلقيهای جوامع وابسته ميپردازند و در نتيجه سياست کلسي

حرکت سرمایه را تا سبب می کند . شگ عطفی این پیرویه را تصمیم گیری انحصارات بین المللی در مورد نوع کارخانجات و منابع اعداد شده ، تصمیم گیری در مورد زمینه های سرمایه گذاری و وامهای اعطایی ، کانالیزه کردن سرمایه توسط بانکهای وابسته ، اعتبارات مشروط ، تصمیم گیری در مورد تکنولوژی صادراتی و همچنین تصمیم گیری در مورد حجم استخراجات و صادرات (توسط اعمال سیاست مستقیم و یا کنترل و هدایت بسیار آزاد وسیله درست داشتن انحصار ، با پکت دامپینگ و . . .) تصمیم گیری در مورد نوع و مقدار صدور کالاها و نوع گشت در بخش کشاورزی . . . بوجود می آورد . تمامی این زمینه ها و این اهرمها است که سیستم سرمایه داری وابسته را در وجه عمده از سوی امپریالیسم هدایت و کنترل میکند و روشن است که دیگر شگ گیری رقابت آزاد بصورت وجه مشخصه تعیین کننده سیستم جایی نمی یابد .

مثلاً توجه کنید به وجود کارخانجات تولید وسایل صوتی و الکترونیک بسیار پیشرفته ژاپن در هنگ کنگ و با کارخانجات گسترده تولید لباسهای چین در کشورهای آسیای شرقی و با کارخانجات ذوب آلومینیوم در ایران (اعداد کارخانجات در وب - آلومینیوم بعلمت مصرف بسیار بالای نیروی برق و هم چنین وجه بسیار بالای الودگی و خطر برای کارگران در کشورهای امپریالیستی مقرون به صرفه نیست) و همچنین کنترل وسعت دهی وامهای پرداختی توسط بانکهای در کشورهای وابسته (مثلاً نقش بسیار عظیم بانک صنایع و معادن در سرمایه گذاریهای صنعتی در زمان شاه) و یا گشت محصولات چون مارچوبه ، سویا و . . . در خوزستان و غیره و غیره در اینجاست که روشن میشود در جوامع وابسته (در وجه عمده تعیین کننده) رقابت آزاد سرمایه نمیتواند معنایی بیابد و در نتیجه وابستگی ارگانیک سرمایه به سرمایه های امپریالیستی ، امپریالیسم و رونمای مرکزی بورژوازی معنایی نخواهد داشت .

در نهاله بحثمان در مورد آزادی های مکرانیک به بررسی مقوله ای تحت عنوان "لیبرالها و بورژوازی لیبرالها" در جوامعی با ساخت سرمایه داری وابسته رسیدیم در قسمت قبل گفتیم که کلا - بورژوازی لیبرال در جوامع سرمایه داری وابسته نمی تواند وجود داشته باشد. هم چنین ذکر کردیم که در جوامع وابسته (در وجه عمده و تعیین کننده) رقابت آزاد - سرمایه نمیتواند معنایی بیابد و در نتیجه وابستگی ارگانیک سرمایه در این جوامع به سرمایه های امپریالیستی امپریالیسم وروینای مکرانی بورژوازی معنایی نخواهد داشت. اینک این سوال طرح میشود که این قشر از بورژوازی که در این جوامع به لیبرالها موسومند کیستند و کلا نقش آنان در برقراری مکرانی و جوامع سرمایه داری وابسته چیست. قشری از بورژوازی ایران که عمدتا بورژوازی متوسط صنعتی (مدرن) را نمایندگی میکند در فرهنگ سیاسی ما به غلط به لیبرالها موسوم گشته است برای روشن شدن این مساله که فریادهای آزادیخواهی این قشر از بورژوازی از چه موضوعی است ولیبرالها خواهان کدامین شکل از حکومتند باید چند مساله را بررسی نمود.

در ابتدا باید وقت کامل بروابسته بودن این قشر از بورژوازی (چون سایر اقشار بورژوازی در این جوامع) به امپریالیسم تاکید نمود چنین تاکیدی در لایه

متفاوت دارد اول اینکه لیبرالها میکوشند از وجهه ملی بورژوازی ملی و رهبران
 آن - که عمدتاً در جوامع وابسته در مقاطعی رهبری مبارزات توده ها را بر عهده
 عهده داشته اند - بسوز خود بهره گیرند و خود را اراعه دهندگان راه انسان
 جا بزنند (اراعه دهنده نه به معنای تکاملی آن بلکه به معنی کسانی بسودن)
 دوم آن که اپورتونیستها همواره کوشیده اند با زنده نگاه داشتن بورژوازی ملی
 چاکر منشی و استانبوسی خود به درگاه سرمایه داری را به جای مبارزه ضد
 امپریالیستی قالب زنند ، مثلاً بخاطر بیاورید که چگونه "رهبران" کمیته مرکزی
 به درگاه بازرگان استغاثه میکردند و چگونه صریحاً "بنی صدر را نمایند
 بورژوازی ملی (واحیاناً - بقایای آن مینامیدند) و همواره تاکید داشتند که
 بنی صدر با بازرگان و امثالهم تفاوت دارد (این مساله زمانی بود که بنی صدر
 مورد غضب "امام امت" و در نتیجه "امام اکثریت" قرار گرفته دیگر اسطوره
 بورژوازی ملی موقتا به فراموشی سپرده شده و بنی صدر به مزدور امپریالیسم بدل
 گشته است . و دلیل آخر تاکید بر این مساله نیز اینست که گاهی در تاریخ
 انسانهایی (چون خصینی پیدامیشوند که حساب "لیبرالها" را به پای بورژوازی
 ملی نیز مینویسند و از خیانت آنان به خلق در جهت تحریف هرچه بیشتر تاریخ
 سود میبرند اگرچه این موارد آخر علی بنی صدر است و از ماهیت
 ارتجاعی خصینی برمیخیزد که حتی در مقطع سالهای ۳۲-۳۳ نیز بر علیه مصدق
 و در جهت شاه عمل میکرد اما بهر رو چون ممکن است بر این مورد نیز نقطه انسانی
 وجود داشته باشد باید به آن پرداخته شود)

بورژوازی ملی در حرام و وابسته در مقطعی از رشد سرمایه داری زمینه ظهور
 و رشد مییابد که هنوز سرمایه های وابسته در ابتدای هجوم خود به بازارها
 و عرضه های اقتصادی جامعه بوده و نتوانسته اند تمام جوانب را به قبضه خود
 در آورند و همچنین بر این زمینه امکان رشد مییابد که در مقاطع و نیز تکامل
 سرمایه داری حرکت انرا غارت امپریالیستی منابع طبیعی تشکیل میدهد و هنوز
 در برخی از عرضه های اقتصادی مجال رشد سرمایه ملی وجود دارد اما در
 جوامعی که سرمایه داری وابسته حاکم است به واسطه ارتباط ارگانیک سرمایه ممالکی
 در سطح جهان، سرمایه ملی نمیتواند مفروض داشته باشد. پس از رشد و گسترش
 روابط وابستگی و هجومی رویه سرمایه های امپریالیستی بسرعت زمینه بقای
 بورژوازی ملی از بین میرود. اقتدار بالای این سرعت وابسته میشوند و اقتدار
 پائینی نیز بصرفوف خرده بورژوازی (واحبانا پرواتاریا) می پیوندند. این سیم
 را میتوان بخوبی در تمامی رشته های نوآیندی با بررسی تاریخی آن مشاهده کرد.
 رخنه سرمایه وابسته به آنجا می رسد که صنعتی چون صنعت فرش ایران را نیز
 جنگ خود میگیرد و انحصار تولیدات فرش در دست سرمایه داران بسزرگ و
 شرکت وابسته صنایع فرش ایران و همچنین وابستگی این صنایع از نظر مواد
 اولیه آن چون رنگ به کشورهای متروبول بخوبی بهمانگر میزان نفوذ سرمایه وابسته
 و نفوذی سرمایه ملی است.

اینک در شرایطی که سرمایه وابسته در تمامی وجوه اقتصادی جامعه رخنه
 کرده و ریشه دوانده است سخن راندن از بورژوازی ملی آن هم به عنوان یک قشر

منسجم و قشری که بتواند حضور سیاسی خود را در جامعه (و حتی حاکمیت خود را) اعمال کند یا از سر حماقت است و یا شارلاتانیسم.

رشته های متفاوت تولید و همچنین ترکیب سرمایه به شیوه های متفاوت و از راه های گوناگونی وابسته میگردند که از آن جمله میتوان نامها و اعتبارات امپریالیستی (و همچنین از بانکهای امپریالیستی) تکنولوژی، مواد خام، تخصص، بازار فروش انحصاری و... را نام برد. با اندکی تعمق در مورد یکپارچگی سرمایه های امپریالیستی و همچنین توجه به بازار سرمایه ای که همواره گریبانگیر امپریالیسم و انحصارات جهانی است روشن میگردد که بیگران انباشت شده در کشورهای امپریالیستی هیچگاه در این مقطع زمینه ای برای بقا (چه رسد به رشد) سرمایه ملی در کشورهای سرمایه داری وابسته باقی نمانده است.

اینکه که وابسته بودن بورژوازی لیبرال روشن گشت بخوبی روشن است که از ادبیخواهی آن نمیتواند جز فریب و نیرنگ چیز دیگری باشد. "لیبرالها" خواهان حفظ سیستم سرمایه داری وابسته اند و از این رو آنگاه که قدرت سیاسی را به کف میاورند در آن جهت میگویند (و همانطور که پیش از این گفته ایم. این عمل صبر نیست مگر (اعمال دیگماتوری) در نتیجه لیبرالها آنگاه که در حاکمیت سیاسی قرار دارند هیچگاه به شیوه دیکتاتور بورژوازی (حکومت نمیکنند اما در عین حال لیبرالها معتقدند سرمایه گذاری و شرکت در تقسیم ارزش اضافی حامل در جامعه وابسته باید آزاد باشد و نه باید نهایی قدرت در دست نمایندگان

سرمایه وابسته انحصاری (بزرگ متمرکز گردد . از اینرو عموماً "قرمزینند و ادعای آزادی خواهی دریاورند و خود را در اپوزیسیون قرار میدهند . لیبرالها خواهان آناند که "انحصار" قدرت تبدیل گردد و آنان نیز در قدرت سیاسی و در نتیجه در کسب ارزش اضافی بیشتر سهم گردند . وجود چنین گرایش سیاسی بعنوان رونمای قشری از سرمایه داری در جوامع وابسته به ملت متمرکز قدرت در دست سرمایه داران و زمینداران بزرگ و نمایندگان آنهاست .

زمان شاه را بخاطر آورید . تمامی قدرت در دست شاه و اعوان و انصارش (بعنوان نمایندگان بورژوازی بزرگ ایران) متمرکز بود . همه وامها و اعتبارات امپریالیستی از کانال دربار و در بین سرمایه داران بزرگ تقسیم میشد . تمامی امتیازات ، بخشودگی های گمرکی ، اعتبارات ویژه ، وامهای بانکی ، تحسینات قانونی و ... شامل سرمایه داران و زمینداران بزرگ میشد و در نتیجه قسمت اعظم و بسیار کلانی از ارزش اضافی ایجاد شده و سود کسب شده در جیب سرمایه داران بزرگ فرو میرفت . بورژوازی "لیبرال در آن زمان خواهان تقسیم تمامی این امتیازات استبدادگانه "ازادانه" بود و در نهایت نیز پس از اوجگیری جنبش خلق و خواری و زیونی "شاهنشاه" خواهان سرکوت "ازادانه" در حکومت و همکاری "ازادانه" در حفظ تخت سلطنت گشت .

از سوی دیگر تجارب عملی و عینی توده ها بخوبی رسوایی "ازادین خواهی لیبرالها" را فریاد میکند . لازم نیست یاد آوری کنیم که چگونه بختیار "لیبرال" با اندک گوشه چینی از سوی شاه به استان بوسی انحصارات رفت با آنان

سازش کرد و نگاه که در حکومت قرار گرفت علی رغم تعاضی وعده های "ازاد پخواهانان" به کشتار و سرکوبی و حشمانه توده ها پرداخت. لازم نیست یاد آوری کنیم که چگونه بازرگان "لیبرال" سرکوب توده ها، پایمال آزادی ها، نابودی شوراهای و کشتار خلق ها را پیشه خود ساخت و در حکومت خود به هیچ یک از وعده های "ازاد پخواهانان" و "لیبرالیستی" خود عمل نکرد. و لازم نیست بگوئیم بنی صدر "لیبرال" چگونه پیشگام کشتار خلق کرد و سرکوب دانشگاه و سخن کشیدن خلق ترکمن و... گشت و چگونه تعاضی نیروی خود را برای نابودی شوراهای بکار گرفت اما پس از محزول شدن شعار شوراهای را بار دیگر بدروغ علم کرد. تجارب عملی توده ها خود بهترین رسوا کننده ازاد پخواهی دروغین لیبرالیست است. میتوان گرفت "لیبرالها" نگاه که در قدرتند با تعاضی توان جهت جفظ سیستم سرمایه - داری وابسته به سرکوب توده ها میگردانند و در این راه تعاضی ازاد پهای دیکراتیک را پایمال می کنند. اما نگاه که رقیب برانان فائق میشود جهت کشانیدن توده ها به صلخ امپریالیسم (به شیوه خاص "لیبرالها") پرچم ازاد پخواهی علم می کنند و در این شیوه خود به آن دزدی شبیه اند که خود در جلومیدوید و فریاد "ای دزد بر ماورد".

فهرست کتابهای موجود در کتبخانه کتاب

سازمان دانشمندان ایرانی در آمریکا مواد ارزشمندی از کتابهای قدیمی خلق ایران *

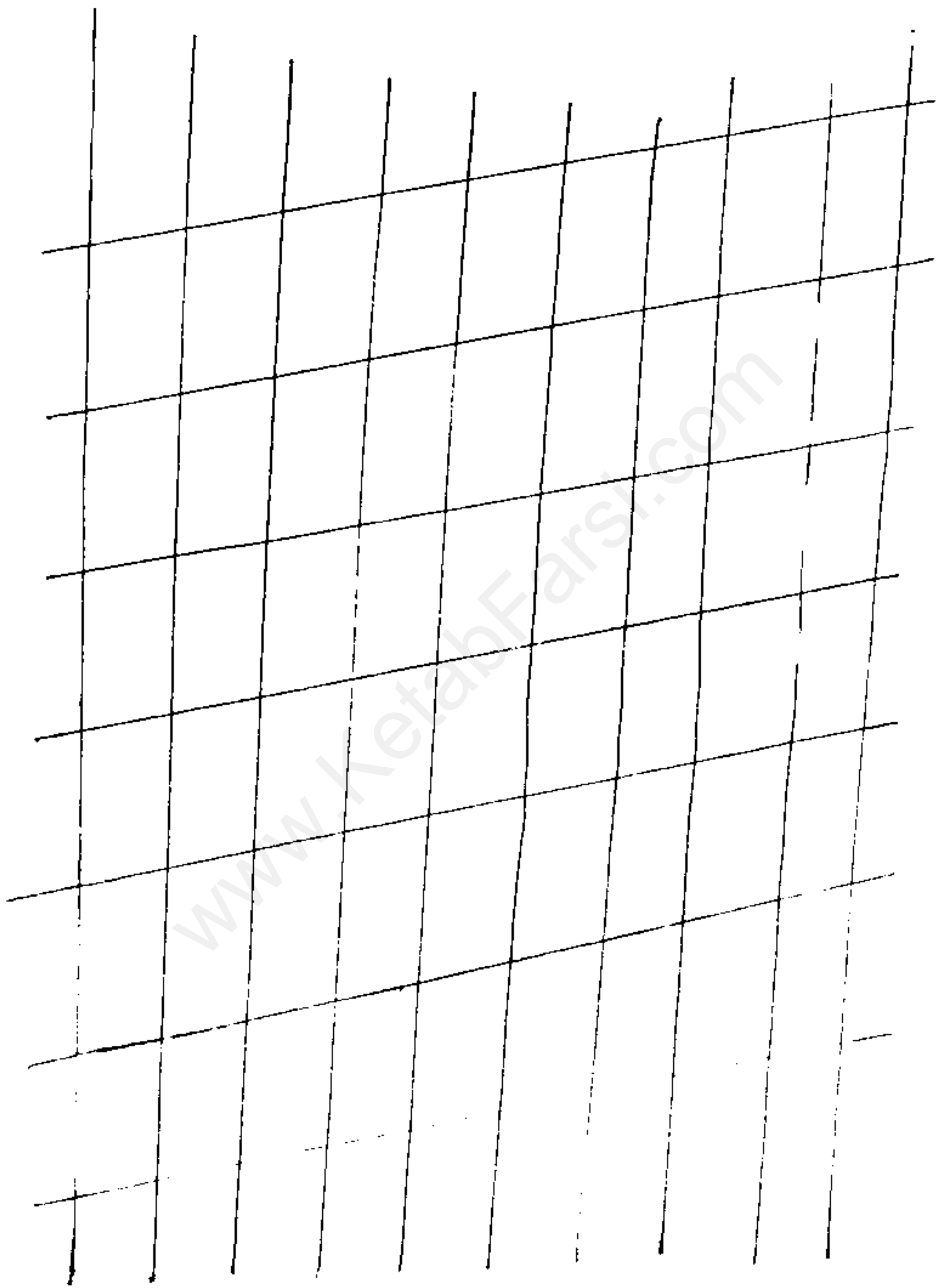
فهرست -	نویسنده	قیمت هر عدد	تعداد
۱- طرح جامعه شناسی و معانی استراتژی حشرایبهران	بخت جزئی	۲ / ۵۰	
۲- جنگ و انقلاب	و. لنین	۱ / ۰۰	
۳- هیچدم بر روی بناپارت	کارل مارکس	۱ / ۱۵	
۴- اخلاق انقلابی	عروسی سینه	۰ / ۵۰	
۵- مکتوبات بر تاریخ	محمد حوضی	۱ / ۰۰	
۶- مبارزات طبقاتی در فرانسه	کارل مارکس	۲ / ۰۰	
۷- نظریه‌های مربوط به امپریالیسم	محمد سوداگر	۲ / ۵۰	
۸- بحران انقلابی و دو خط مشی در انقلاب	و. ل. لنین	۱ / ۰۰	
۹- درباره بونوس	و. ل. لنین	۱ / ۰۰	
۱۰- هیاتهای حزب نوده	سری مقالات نشریه "گار"	۰ / ۲۵	
۱۱- اصول مضمائی فلسفه	لفظ بولشویز	۱ / ۵۰	
۱۲- نومی از هنر، نومی از اندیشه	محمد سلطانپور	۱ / ۰۰	
۱۳- سر حلقی ۱	س. ج. ی. ج. ا. ا.	۲ / ۲۵	
۱۴- سر حلقی ۲	س. ج. ی. ج. ا. ا.	۲ / ۲۵	
۱۵- حبه واحد ضد دیگاتور	س. ج. ی. ج. ا. ا.	۰ / ۵۰	
۱۶- سوسالیسم و دین	و. ل. لنین	۰ / ۵۰	
۱۷- آوازهای بند	محمد سلطانپور	۲ / ۰۰	
۱۸- اقتصاد سیاسی (۲)	نیکو تیس	۲ / ۰۰	
۱۹- حکومت حزب مارکسیست - لنینیست را در شرایط پهنام بکار بست	تونی تومس	۱ / ۲۵	
۲۰- دو نوشته از انگلس درباره خرد و دیوژانی انگلس		۱ / ۲۵	

دیوژانی

* برای دریافت کتابهای فوق‌الذکر نام کتابهای درخواستی خود را به همراه چک و یا Money order

به آدرس کتبخانه کتاب سازمان آمریکا ارسال دارید .

I.S.A. U.S.
P.O. Box 6348
Arlington, Va. 22206-0348



www.KitaboSunnat.com



تکثیر از: سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا
هوادار «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران»